

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

فصل اول

بازشناخت کلیات فقه تطبیقی ۱۵

تعاریف و اصطلاحات ۱۵

فقه ۱۵

شریعت ۱۹

حقوق ۲۰

فقه تطبیقی و تفاوت آن با حقوق تطبیقی ۲۳

پیشینه نگارش فقه تطبیقی و پیشگامان آن در جهت تقریب مذاهب اسلامی ۲۴

مهمترین منابع فقه تطبیقی ۲۷

چکیده مباحث فصل نخست ۳۳

تمرین ۳۶

فصل دوم

آشنایی با مذاهب اسلامی و پیشوایان آنها ۳۷

مذاهب ۳۷

مذاهب فقهی ۳۸

مذهب حنفی و پیشوای آن ۴۴

مذهب مالکی و پیشوای آن ۵۴

مذهب شافعی و پیشوای آن ۶۲

مذهب حنبلی و پیشوای آن ۶۶

مذهب امامیه و پیشوای آن امام صادق(ع) ۷۲

چکیده مباحث فصل دوم ۸۷

تمرین ۹۸

فصل سوم

نقاط اشتراک و ریشه‌های اختلاف بین مذاهب اسلامی ۹۹

نقاط اشتراک مذاهب فقهی ۱۰۰

اشتراک در نفس دین و اصول اساسی اسلام ۱۰۱

اشتراک در منابع اصلی استنباط ۱۰۳

ریشه‌های اختلاف ۱۰۵

۱. اختلاف در قواعد اصولی و زبانی و پیامدهای فقهی آن ۱۰۵

۲. اختلاف در منهج (شیوه و راه و روش) اصولی ۱۰۷

۳. اختلاف در دائره حجیت و میزان کاربرد منبع و مستند فقهی ۱۰۹

خلاصه فصل سوم ۱۱۱

تمرین ۱۱۵

فصل چهارم

مصادیق کاربردی اشتراک و اختلاف ۱۱۷

مبحث اول - عبادات ۱۱۸

وضو ۱۲۴

نماز ۱۳۲

روزه ۱۴۲

خلاصه مبحث عبادات (وضو، تیمم، نماز و روزه) ۱۴۹

تمرین ۱۶۰

خمس ۱۶۱

خلاصه مبحث عبادات (خمس) ۱۶۹

تمرین ۱۷۳

زکات ۱۷۴

خلاصه مبحث عبادات (زکات) ۲۰۶

تمرین ۲۱۹

مبحث دوم - عقود و ایقاعات ۲۲۰

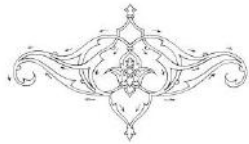
نکاح ۲۲۰

۲۳۴.....	طلاق.....
۲۴۲.....	خلاصه مباحث مربوط به نکاح و طلاق.....
۲۵۳.....	تمرین.....
۲۹۳.....	خلاصه مباحث مربوط به وقف و حجر.....
۳۰۹.....	تمرین.....
۳۱۱.....	فهرست منابع و مآخذ.....

avabook.com

avabook.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



«فبشِّرْ عِبَادَ الَّذِیْنَ یَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فِیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ اُولَئِكَ الَّذِیْنَ هَدَاهُمُ اللّٰهُ وَ اُولَئِكَ هُمُ

اُولُو الْاَلْبَابِ» (زمر/۱۸)

(بشارت ده بندگانم را، کسانی که گفته‌ها را می‌شنوند و بهترین آنها را پیروی می‌کنند، اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و هم اینان خردمندان‌اند)

پیامبر (ص): «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ» (امالی / شیخ صدوق/۱۳)

(داناترین مردم کسی است که علم همه مردم را با علم خود جمع می‌کند.)

avabook.com

مقدمه

ز کوی حق نَفَسان بی مُرادِ دل مَکْذَر که نفس هستی‌شان محتوای «الحَمْد» است

حمد و ستایش خداوندی را سیزاست که به بندگان قدرت تعقل و تدبیر در نشانه‌های نامحدودش عطا فرمود و اسلام را به عنوان دین کامل و نعمتی تمام بر جهانیان ارزانی نمود و درود بر آخرین فرستاده‌اش، حضرت محمد(ص) و خاندان مطهرش که الگوهایی کامل در جهت عملی شدن مبانی عمیق اسلام برای رسیدن به کمال الهی بودند و معارف الهی را بر مسلمانان عرضه نمودند تا طالبان راه حق و حقیقت با کمک مبانی مطرح شده، به احکام الهی، حکمت‌ها، مصلحت‌ها و مقاصد شرعی، دست یابند و بنا به مقتضیات زمان و مکان و ورود مسائل جدید، تفریع و درایات در ریشه‌های اصلی علم بر آنان میسر باشد.

منزلت و جایگاه متون درسی در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و بهره‌مندی از ثراث ارزشمند متون فقهی ایجاب می‌کند که در بازسازی، پالایش و اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و تلاش مضاعفی صورت گیرد.

از سویی دیگر، به فراخور زمان و مکان و تغییر و تبدل نسل‌های علمی، انتظارات و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت اساتید و دانشوران را در این حیطة دشوارتر می‌سازد. بنابراین فقه پویا برای طی کردن مسیر طولانی پالایش و کارآمدی، به مساعدت علمی و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر دانشمندان این دانش غنی و عظیم نیازمند است.

قرآن کریم راه سعادت‌مندی انسان و انجام عبادات و روش‌های اجتماعی، منش‌های اقتصادی و سیاسی انسان را به گونه‌ای کامل بیان فرموده است. با این وجود به دلیل بیانگری کلی و عدم توضیح و تفصیل در ارائه احکام، این مهم را بر عهده پیامبر اکرم(ص) - طبق حکمی صریح(و انزلنا علیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم)- قرار داده و علمای اسلام به عنوان محققین و متخصصین متعهد و امانت‌داران میراث پیامبر(ص) وظیفه

استنباط و استخراج احکام از مبانی مطرح شده در قرآن کریم و سخن پیامبر(ص) را عهده-دار می‌باشند.

با توجه به اینکه امت اسلام، از عنصر وحدت و یکپارچگی برخوردار است، فقه امت واحده اسلامی مرهون استنباط و تلاش بی‌وقفه علمای متخصصی است که از میان منابع اسلامی به برداشت احکام مبادرت ورزیده‌اند.

متون تاریخی حاکی از آن است که پس از وفات پیامبر اکرم(ص) و با مرور زمان و گسترش دامنه‌های مکانی و زمانی اسلام، فقهاء و دانشمندان علم فقه با مسائلی نوپدید و نیازمند به تبیین مواجه می‌شدند که در این حیطة، شیعه با پیشوایانی که در کلام رسول خدا(ص) بر جانمایی آنان تأکید شده بود، چالش‌های مربوط به علوم مختلف را حل می‌نمود. با این وجود عده کثیری از مردم با رویکرد صحابه محوری و دیگر علماء سعی در رفع چالش‌ها و پاسخ به پرسش‌ها نموده و شیوه اجتهاد پیشوایان فقهی در برخی موارد نامساوی با پیشوایان دیگر بود.

عملکرد فتوا همچنان استمرار یافت تا در نتیجه، مذاهب فقهی حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و امامیه از برجسته ترین مذاهب و نشان‌دارترین آنها در سراسر جهان منتشر گشت. در حال حاضر، شناخت تام مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر موجب مشخص شدن قدر مشترک‌ها، میزان متیقن‌ها و قدر افتراق‌ها نسبت به یکدیگر شده، افزون بر اینکه نقاط تفاهم مبرهن می‌گردد، اندیشه‌های ناب از راه ارائه براهین و استدلالات با حفظ حرمت سایر اندیشه‌ها عرضه خواهد شد.

با توجه به اینکه هدف اصلی و اساسی، تقریب مذاهب اسلامی است نه تخریب هر یک از آنها، با زدودن غبارهای تفرقه انگیز و تشنج آمیز از چهره دین مبین اسلام در پرتو شناخت بن‌مایه‌های مذاهب اسلامی و حفظ ضوابط و ملاکات اساسی معارف وحی، می‌توان در پرتو آن به انعطاف‌پذیری عادلانه و مُنصفانه بر قدرت تفکر و فکر سازی دینی افزود و آسیب‌های پدید آمده ناشی از افتراق و اختلاف را برطرف نمود تا به مرور زمان با کارکردهای سودمندی مواجه شویم.

کتاب حاضر با بهره‌گیری از کتب فقهی و اصولی تطبیقی مذاهب پنجگانه با رویکردی آسان محور در جهت تبیین مذاهب، شیوه‌های استنباط، منشأ اختلاف و اشتراک هر یک تلاش دارد که با تبیین نقاط اشتراک و اختلاف، یافتن مسئله و شناخت آن ضمن تبیین مذاهب فقهی و زمینه‌های پیدایش آنها به تطبیق در موضوعات فقهی بپردازد.

سامانه‌ی کتاب حاضر بر اساس چهار فصل اصلی پایه‌گذاری شده است:

فصل اول تحت عنوان: بازشناخت کلیات فقه تطبیقی به تبیین اصطلاحات فقه

تطبیقی می‌پردازد و در این فصل از منابع و معاجم لغوی، فقهی و حقوقی استفاده شده است. همچنین برخی از مهمترین منابع و کتب فقه تطبیقی به گونه‌ای موجز بیان شده است.

فصل دوم تحت عنوان: آشنایی با مذاهب اسلامی و پیشوایان آنها به تعریف و

تبیین مذاهب فقهی، شروع تاریخی اختلافات و مهمترین عوامل تسریع پیدایش مذاهب فقهی پرداخته شده است. افزون بر آن به صورت مختصر، زندگی‌نامه، روش اجتهادی و شخصیت فقهی و منابع استنباط فقهی پیشوایان مذاهب بیان شده است.

فصل سوم تحت عنوان: نقاط اشتراک و ریشه‌های اختلاف بین مذاهب اسلامی به

تبیین و تحلیل موارد اشتراکی و افتراقی مذاهب اسلامی اشاره شده است. قسمت اعظم این فصل برگرفته از کتاب ارزشمند «خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب» نوشته: دکتر مصطفی ابراهیم الزلمی است که به مباحث ریشه‌ای اصولی و فقهی اهتمام ویژه‌ای داشته است.

فصل چهارم تحت عنوان: مصادیق کاربردی اشتراک و افتراق به مهمترین مصادیق

و مثال‌های کاربردی اشتراک و اختلاف اشاره شده است. سیر مباحث مذکور در این فصل، برگرفته از مباحث کتاب «فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه» محمد جواد مغنیه ترجمه کاظم پور جوادی، است. با این وجود به منابع اصلی مذاهب فقهی در جهت غنای بحث مراجعه شده و در آن تتبع نیز صورت گرفته است.

به طور کلی در این کتاب، نویسندگان سعی بر این داشته‌اند که با زبان علمی به گونه‌ای آسان و در قالب فصل‌هایی مجزاً علاوه بر تبیین و تحلیل به تلخیص هر فصل اهتمام ورزد.

همچنین برای جهت دهی بهتر یادگیری دانشجویان علاقه مند به مطالعه در فقه تطبیقی، تمرین‌هایی کاربردی و راهبردی در اواخر هر فصل گنجانده شده است.

از آنجا که نحوه چینش و نگارش هیچ کتابی جز کتاب الهی مصون از اشتباه نیست، در صورتی که هر یک از دانش پژوهان و اساتید شیعه و اهل تسنن نسبت به کتاب حاضر، پیشنهاد یا انتقادات سازنده‌ای دارند، نکات پیشنهادی مورد نظر را به رایانامه (tsnaimi@gmail.com) ارسال فرمایند.

امید که با نگارش و تأمل در این دست از کتب، مقدمات لازم و وافی برای رسیدن به مرحله‌ای جدید از پژوهش و نگارش در فقه تطبیقی فراهم گردد.

طاهره سادات نعیمی

پاییز ۱۳۹۵

فصل اول:

بازشناخت کلیات فقه تطبیقی

تعاریف و اصطلاحات

در تبیین ماهیت و ساختار فقه تطبیقی مفاهیم پیش رو به لحاظ تاریخی یا تحلیلی با موضوع فقه تطبیقی ارتباط ویژه و ساماننداری دارند. از این رو پیش از پرداختن به فصل‌های اصلی کتاب که مباحث اختلافی و اشتراکی بیان می‌شود، تعریف و تبیین هر یک از اصطلاحات مرتبط، به منزله‌ی بیان مفاهیم و مبانی بحث فقه تطبیقی و تبیین کلیات لازم آن است که به آن پرداخته می‌شود.

فقه

در بیان معنای فقه، تعاریف متنوعی ارائه شده است. با استقراء تام در منابع لغوی و معاجم لغت این مطلب بدست می‌آید که «فقه» در لغت به معنای «مطلق فهم و فهمیدن»^۱ و «مطلق علم»^۱ است.

^۱. «الفقه، الفهم. قال اعرابی لعیسی بن عمر: شهدت علیک بالفقه....» الصحاح (جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و

راغب اصفهانی، ابوالهلال عسکری، ابن اثیر و هروی نیز قائل به نوع خاصی از ادراکند. بنابراین ذکر می‌کنند: «فقه آن است که انسان با استنتاج از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یابد»^۲

«فقه آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد؛ لذا به کسی که مخاطب شماست، می‌گویید: «تفقه ما أقوله؛ یعنی در آنچه می‌گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی.»^۳ «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است.»^۴

«معنای حقیقی فقه، شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد.»^۵ ابواسحاق مروزی نیز، فقه را به «فهم دقیق چیزی»^۶ تعریف کرده است. بعضی از محققان لغوی معاصر نیز بر این مطلب تصریح دارند که اصل واحد در این ماده، فهم با دقت و تأمل است.^۷ لذا، از دید برخی لغت‌شناسان معاصر، ریشه اصلی و اساسی این واژه ارتباط منطقی با قدرت تأمل و دقت علمی دارد.

صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ج ۶، ص ۲۲۴. «الفقه، بالكسر العلم بالشیء، والفهم له والفتنة له.» (فیروز آبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط (قاموس اللغة)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۸۹ و «الفقه، فهم الشيء.» فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دار الهجره، بی تا، الجزء الثاني (جلد دوم)، ص ۴۷۹.

۱. «وکل علم بشیء فهو فقه» ابن فارس، احمدبن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۴۴۲

۲. «الفقه هو التوصل الی علم غائب بعلم شاهد.» راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق، انتشارات دار القلم، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م)، ماده «فقه»، ص ۶۲۱.

۳. عسکری، ابو الهلال حسن بن عبدالله، الفروق بین اللغه (فروق اللغویه)، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۵۳ش، الفرق بین العلم و الفقه، ص ۴۱۲

۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، الجزء الثالث، (جلد سوم)، باب حرف الفاء مع القاف، ص ۴۶۵.

۵. هروی، ابوعبید احمدبن محمد، الغریبین (غریب القرآن و الحدیث)، عربستان، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق (۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۱۲۶.

۶. رک: زرکشی، محمد بن بهادر، المثنور فی القواعد فقه الشافعی، بیروت (لبنان)، دارالکتب العلمیة، ۱۳۷۹ش - ۴۲۱ق - ج ۱، ص ۱۲.

۷. «إن الأصل الواحد فی الماده هو فهم علی دقة و تأمل.» مصطفوی تبریزی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ماده «فقه»، ج ۹، ص ۱۳۲.

«تَفَقَّهَ» بر وزن تَفَعَّلَ به معنای «فهمیدن چیزی»^۱، «جستجو و طلب کردن دانش»^۲، «تحمل مشقت‌های تحصیل علم و فراگیری دانش»^۳ می‌باشد.

با این وجود به نظر می‌رسد لفظ مذکور از الفاظ منقول باشد. زیرا در ابتدا این واژه دارای عمومیت بوده و شامل هر علمی می‌شد ولی پس از آن به معنای شریعت اخص به کار رفت. بدین معنا که به نوع خاصی از علم گفته شد که در ارتباط با احکام شرعی فرعی و با استناد به ادله تفصیلیه قرار داشت. به طوری که فقیه به کسی می‌گفتند که از نظر ادراک، قدرتی متمایز با عموم افراد جامعه در جهت استخراج احکام شرعی از موضوعات متعدد داشته باشد. بنابراین، به معنای موشکافی، ریزیبی، فهم دقیق بلکه به تعبیری دقیق‌تر به معنای ادراک دقیق و عمیق نیز ذکر شده است.

در نتیجه می‌توان گفت آنچه که از کلام اهل لغت بدست می‌آید بر این اساس است که «فقه» و «تَفَقَّهَ»، صرفاً به معنای مطلق ادراک و آگاهی نیست، بلکه نوعی دقت و ریزیبی همراه با تأمل نیز در آن وجود دارد و فقیه در لغت به کسی گفته می‌شود که مشقت‌های تحصیل علم را تحمل کرده و با تلاش فراوان، این قابلیت را پیدا کرده که شکافنده کلام باشد و با دقت و بصیرت در گفتار، تأمل نماید.

واژه «فقه» و «تَفَقَّهَ» در فرهنگ قرآنی و روایی نیز معنایی مشابه معنای لغوی و برگرفته از آن دارد. چراکه در قرآن به معنای درک و فهم مطلق^۴ یا درک عمیق و دقیق همراه با بصیرت^۵ نیز ذکر شده است.

۱. «الفقه العلم بالشیء و الفهم له...» فیروز آبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط (قاموس اللغة)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. «فقه ای: فهم فقها و فقهه ای فهمه و تَفَقَّهَ: اذا طلبه فتخصص به...» راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق، انتشارات دار القلم، ۱۴۱۲ق (۱۹۹۲م)، ص ۶۲۱.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳، ذیل آیه ۱۲۲ توبه: «لِتَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ: لیتکلفوا الفقهه فیه و یتجشمو المشاق فی اخذها و تحویلها»

۴. «... فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا یَکَادُونَ یَتَفَقَّهُونَ حَدِيثًا» (نساء/۷۸)

۵. «تَسْبِیحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیْهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِیمًا عَزِيزًا» (اسراء/۴۴) و «یَتَفَقَّهُوا قَوْلِي» (طه/۲۸) «وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة»

به عبارتی دقیقتر، «تفقه» در اصطلاح قرآن^۱ و روایات^۲ به معنای «تحصیل علم و بصیرت یافتن نسبت به تمامی معارف الهی»^۳ است.

در این صورت، «فقیه» کسی است که دارای چنین بصیرتی گشته و مسلط به علم دین یعنی دانش اخروی است. به طوری که به شناخت کامل مطالب مهمی که تحت عنوان حلال و حرام در دین بیان شده و همچنین شرایع احکامی که از سوی پیامبر و ائمه به دست آمده، دست یافته باشد.^۴

از این رو فقه بر دو قسم است: فقه اکبر و فقه اصغر. فقه اکبر، علم به اعتقادات است که در علم کلام مطرح می‌گردد. بنابراین، فقه در اصطلاح علم کلام، به معنای «دانش، نسبت به عقاید دینی از روی ادله یقینی»^۵ معرفی شده است.

لیتفقوها فی الدین ولینذرواقومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» (توبه/۱۲۲)

۱. «وما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولاً نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوها فی الدین ولینذرواقومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» (توبه/۱۲۲) اگرچه آیه مبارکه خطاب به عامه مسلمانان است با این وجود صرفاً می‌خواهد به گروهی از مردم اجازه تبلیغ دهد و بر این نکته اذعان می‌ورزد که طایفه‌ای از مردم این اجازه را دارند که آنچه را که آموخته‌اند در اختیار مردم بگذارند. در این زمینه، تفاسیر فراوانی، این نکته را بیان می‌کنند. (طباطبائی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۲ و طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۲۴).

۲. قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظمِ (ع): «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ، وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ، وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» (حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۲، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۴۷، ح ۱۳). حضرت امام موسی کاظم (ع) فرمود: مسائل و احکام اعتقادی و عملی دین را فرا گیرید، چون که شناخت احکام و معرفت نسبت به دستورات خداوند، کلید بینائی و بینش و اندیشه می‌باشد و موجب تمامیت کمال عبادات و اعمال می‌گردد و راه به سوی مقامات و منازل بلندمرتبه دنیا و آخرت است.

۳. «التفقه فی الدین عبارۀ عن تحصیل البصیرة فی المسائل الدینیة علمیة کان او عملیة، باطنیة او ظاهریة...» فیض کاشانی، ملا محسن، ترجمه الحقائق، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹.

۴. «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» حَصَلُوا لِأَنْفُسِكُمُ الْبَصِيرَةَ فِي عِلْمِ الدِّينِ، وَ الْفَقْهَ أَكْثَرَ مَا يَسْتَعْمَلُ فِي الْقُرْآنِ وَ الْحَدِيثِ يَكُونُ بِهَذَا الْمَعْنَى، وَ الْفَقِيهُ هُوَ صَاحِبُ هَذِهِ الْبَصِيرَةِ، وَ عِلْمُ الدِّينِ هُوَ الْعِلْمُ الْاُخْرَوِيُّ الَّذِي أُشْرِنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً، وَ يَدْخُلُ فِيهِ مَعْرِفَةُ أَفْئَاتِ النَّفُوسِ وَ مَفْسَدَاتِ الْأَعْمَالِ، وَ الْإِحَاطَةُ بِحَقَارَةِ الدُّنْيَا وَ النَّظَلُّ إِلَى نَعِيمِ الْآخِرَةِ، وَ اسْتِبْلَاءُ الْخَوْفِ عَلَى الْقَلْبِ، كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ وَ مَعْرِفَةُ مَهْمَاتِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ شَرَائِعِ الْأَحْكَامِ عَلَيَّ مَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بَلَغَ عَنْهُ أَهْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (...). فیض کاشانی، الشافی فی العقائد و الاحکام، انتشارات دار اللوح المحفوظ، چاپ اول، ۱۴۲۵ق، ص ۷۴

۵. (و يعرف علی وزان تعریف الفقه الاصغر بالعلم بالعقائد الدینیة المكتبة عن ادلتها یقینیة) سبزواری، هادی بن مهدی،

فقه اصغر به معنای «علم استنباط احکام فقهی^۱ از طریق استدلال^۲» و علم به احکام شرعی فرعی است که در علم فقه و حقوق مطرح می‌باشد. بنابراین در اصطلاح فقهاء به معنای «علم یافتن به احکام شرعی از راه‌های اثبات کننده آن است.»^۳ به بیانی دیگر، «دانستن احکام شریعت از راه استدلال و برهان»^۴ را فقه گویند.

به دیگر بیان، متفاهم عرفی و متداول در استعمال علماء فقه و حقوق، علم فقه را «علم به احکام شرعی فرعی غیر ضروری از طریق استدلال»^۵ تعریف می‌کنند. برآیند حاصل از تعاریف مذکور در فقه و تفقه، این مطلب را به ذهن متبادر می‌سازد که این واژه به طور کلی به معنای توانمندی استنباط احکام شرعی از منابع غنی آن است. به طوری که این قدرت بدون داشتن شاخص‌هایی مانند: درک عمیق و دقیق حاصل از تحمل تلاش و مجاهدت‌های پی‌درپی توسط فقیه حاصل نمی‌شود.

شریعت

شریعت در لغت برگرفته از واژه «الشَّرْعَةُ، شَرَعٌ و شَرَعَ و شَرَّعَ به معنای «مثل و مانند، آبخور، بندهای شکاری که با آن مرغ قطا را شکار کنند، زه، دین و عادت»^۶ است. به همین دلیل، عده‌ای از علما بر این عقیده‌اند که «شریعت از این جهت اینچنین نامیده شده که تشبیهی

شرح نبراس الهدی، ص ۳۸۰.

۱. (یمكنُ القول بان علم الفقه هو علم استنباط الاحكام الشرعيه او علم عمليه الاستنباط بتعبير آخر...) صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق ج ۱، ص ۳۶.

۲. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی،، تحریر الاحکام الشرعیه، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱، ص ۲.

۳. عاملی، زین الدین جمال الدین الحسن، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵، ص ۲۶.

۴. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷، ص ۷.

۵. حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیه، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲.

۶. بستانی، وؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۵۲۴.

است به «شریعه الماء: یعنی هر کس به راهی راست و مستقیم به آب و آبشخور پیدا کند به حقیقت سیراب و پاکیزه می‌شود.»^۱

این واژه در اصطلاح فقهی تحت عنوان: «الشَّرِيعَةُ» به معنای «طریقت، ملت و دین، ظاهر بر گرفته از مذاهب و عقاید و احکامی که از سوی خداوند به بندگان ارسال شده»^۲ به کار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت، شریعت در اصطلاح فقه تعالیمی است که اسلام با آن تبیین شده و خداوند برای بندگان خود قرار داد تا با ایمان و عمل به آن به کمال نائل شوند و فقه نیز مأخوذ از آن می‌باشد و پیامبر (ص) شارع است و به تعالیم او شرع یا شریعت گفته می‌شود. اگرچه گاهی به شریعت به گونه‌ای گسترده‌تر نگریسته می‌شود و به مجموعه‌ای از تعالیم اطلاق می‌گردد.^۳ با این وجود در قاموس قرآنی شریعت در محدوده‌ای اخصّ از دین قرار دارد.^۴

در نتیجه، شریعت شامل احکام اعتقادی، اخلاقی و عملکردی می‌باشد. این در حالی است که مبحث حاضر مربوط به احکام عملکردی یا فقه است که در دایره‌ای محدودتر از شریعت قرار گرفته است.

حقوق

حقوق بر وزنِ «فُعُول»، جمع مکسر واژه‌ی «حق» است و در اصطلاح حقوق دانان: «مجموعه قواعد و مقرراتی است که روابط بین افراد را باهم و روابط بین دولت‌ها را با دولت‌ها

^۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد مفردات الفاظ قرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۱۷.

^۲. سعدی ابو حیب، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، در یک جلد، دمشق - سوریه، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۹۳.

^۳. «و هي التعاليم التي جاء بها الإسلام و المتمثلة عمليا في الفقه مأخوذا من قوله تعالى شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ فَالْتَبَى (ص) هو الشارع و تعاليمه هو الشرع أو الشريعة و ما طبقه و هو مشروع و ما خالفه فهو غير مشروع أو ممنوع. و قد ينظر إلى الشريعة بشكل أوسع من ذلك فيقال لكل مجموعة من التعاليم أنها شريعة سواء كانت أرضية أم سماوية غير أن المتعارف في مثله استعمال المادة الرباعية: شرع بالتشديد فهو مشروع و لا يقال شارع عادة...» (صدرشاهد)، سيد محمد، ماوراء الفقه (ده جلدی) بیروت، لبنان، دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۰۶

^۴. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۷-۱۸.